

سومین ساحل رودخانه

نوشته روبرتو داماتا

بالا، جشنواره سالانه
پاریتینس (برزیل).

به همین علت است که میتولوژیا تشویش آورند. پس می‌توان گفت که قصد منادیان پس‌مدرنیسم از اعلام پایان عصر داستانهای بزرگ، این است که خود داستان بزرگ (و راستین) همه اعصار را بسازند...

در حقیقت ابهامی در سرچشمه تمدن ما وجود دارد: چگونه در جهانی که بی‌اثباتی را برگزیده است، ارزشهایی ثابت پیدا کنیم؟ چگونه می‌توان افراد را که هر یک به حقوق، تمایلات و ذهنیات خود می‌اندیشند با سازمانهای جمعی که

اندیشیدن به نوگرایی خود به خود به معنای نقی اسطوره (میت) است. اسطوره چیست؟ تا فرا رسیدن روزی که ما آن را چیزی بیش از محصول نابخردانه ذهنهای بدوی بدانیم هنوز زمانی در پیش است. امروزه ما پی برده‌ایم که میتولوژی چهارچوبی است که جامعه ارزشهای خود را به کمک آن توصیف می‌کند و نیز شگردی است برای رام کردن زمان، زمانی که مرگ و فراموشی را در خود دارد. بنابراین میتولوژی مجموعه‌ای از داستانهایی است که در جستجوی گریختن از زمان هستند.



آرمانهای جامعه غربی در زمینه‌های عدالت اجتماعی، آزادی فردی و برابری سیاسی، بر یک میتولوژی بنا شده است. اما حتی در پیشرفته‌ترین کشورها این میتولوژی همیشه با پدیده‌هایی انحرافی-نژاد پرستی، حاشیه‌نشینی سیاسی و اقتصادی-که اوام و چالشهایی بازدارنده هستند، روبروست. به این ترتیب در کنار اساسنامه برابری طلبی که پایه ایدئولوژی «موفقیت» حرفه‌ای در جامعه مدرن غربی است، ضد میتولوژی‌هایی پدید آمده‌اند که مضمون آنها تخطئه‌گسائی است که به اتکای دارا بودن مدرک از دانشگاهی مشهور، فرانسه یا انگلیسی حرف زدن و سفید پوست بودن، از برتریهای اجتماعی برخوردار شده‌اند.

در برابر غرب روشنگر، خردگرا و بورژواکه دریافته‌اش از زمان مظهر اندیشه پیشرفت است، سایر مناطق کره زمین

بایستی برون ذاتی و ثابت باشند و ایجادکننده وظایفی چند و ضامن وجود انتخابهای فردی، سازگار ساخت؟ اگر میتولوژیها داستانهایی هستند که زسان خطی را در حکایتی پیوسته نپذیرفته‌اند، پس چگونه می‌شود آنها را با تمدنی که خود را زاینده تاریخی می‌داند که انسان و نهادهایش را پیوسته دگرگون می‌سازد، سازش داد؟

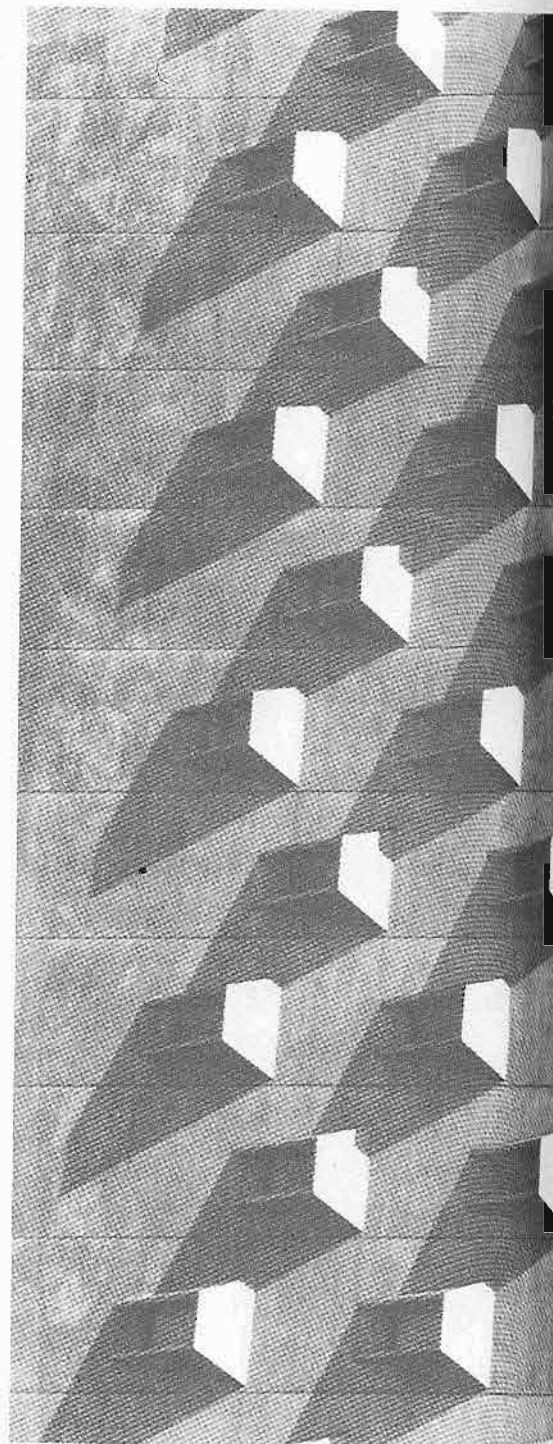
پاسخ دادن به این سؤال یعنی تصدیق این نکته که جامعه‌ای وجود ندارد که منحصرأ برآینده یا بر حرکت بنا شده باشد. نوگرایی بی‌شک اساطیر بسیاری را از خود آگاهی جامعه بیرون رانده است اما بر میتولوژی پیروز نشده است. اساطیر واپس زده شده با عنوانهای جدید (به‌لطف میشوند همه کاره پس «Post») برمی‌گردند. میتولوژی نیز همانند رؤیاهای بشر، از روی مشکلات لایتحل او پرده برمی‌اندازد. به‌طور مسلم

من نوشته‌ام که جامعه برزیل در حال تلاش برای ترکیب دو میتولوژی است. نخستین میتولوژی که از سنت مدرن الهام می‌گیرد فرد را موجودی خودمختار از نظر اخلاقی با حقوق انتقال‌ناپذیری چون آزادی و برابری می‌داند. میتولوژی دوم بر نگرشی بنا شده است که فردگرایی را نفی می‌کند، به پیشرفت بی‌اعتماد است و برابری سیاسی صوری را مردود می‌داند. در حالی که نخستین میتولوژی به اندیشه مدرن دموکراسی پارلمانی راه می‌برد، دومی بازتابنده شیوه‌ای از زندگی است که در آن روابط شخصی از نهادهای سیاسی قدرتمندتر است. به عقیده برخی، این شیوه زندگی پیامد یک جریان ضد رفورمیستی آمریکایی است که به شکلی کارناوالی (با اساطیر، قهرمانان و سایر اشکال تمدنش) با فردگرایی لیبرالی که امریکا تجلی‌گاه آن است - آمریکایی که با رسانه‌ها، غذاخوربهای سرپایی، تنهایی‌های غم‌انگیز و موانع از بین برداشتن نژادی، قومی، جنسی و حرفه‌ای خود به برترین نمونه نوگرایی بدل شده است - به مقابله برخاسته است.

این همگرایی بین میتولوژی‌ها به پیدایش یک دوراهی منجر شده است. براساس راه حل برزیلی (یا به‌طور گسترده‌تر براساس راه حل امریکای لاتینی)، انسانها از نظر سیاسی و اقتصادی نابرابر، اما از نظر اخلاقی برابرند. ما در این جهان یا اربابیم یا برده، یا رئیسیم یا مرئوس، اما در مقابل مرگ که همه تفاوتها را محو می‌کند، به یک اندازه ارزش داریم. در این راه حل تناقض آمیز تلاش می‌شود که با توسل به اخلاقی مبتنی بر انبام، تساوی طلبی مدرن با نابرابری حکم شده در تفکر سنتی، سازش داده شوند.

در میتولوژی‌های امریکای لاتین، برابری به‌عنوان چهارچوب دستگانه قضایی و سیاسی و رقابت بر مبنای نظام اقتصادی پذیرفته شده است بی‌آنکه از مجموعه عاداتهای سنتی جامعه که براساس نابرابری و روابط شخصی بنا شده است چشم‌پوشی شود یا اینکه با آن موافقتی حاصل گردد. در چنین شرایطی دستگاههای قضایی و سیاسی همیشه از آنچه واقعاً در جامعه می‌گذرد یا بسیار جلوتر و یا بسیار عقب‌تر قرار دارند. این همان روند مدرن کردن از بالا و به‌وسیله دولت است که به این ترتیب سعی در جانشینی نیروهای سنتی گرفته اجتماعی دارد.

در واقع، نوگرایی که از نظر اجتماعی و معرفت‌شناسی بر کامیابی و پیروزی فرد مبتنی است، دارای مجموعه تغییر ناپذیری از کار شوندهایی است که در همه جا، برای همه و در تمام شرایط معتبر شمرده می‌شود. چنانکه گویی همه ما برابر متولد شده‌ایم، گویی همه ما از قید تعهدات اجتماعی رها هستیم و گویی رقابت بین انسانها واقعاً در شرایط معقول و برابر صورت می‌گیرد. برابری در مقابل قانون، نابرابری شرایط اجتماعی را پنهان کرده است. میتولوژی عوسوم به اوست - مدرن - که به همه چیز نسبت می‌بخشد، آنها را تجزیه می‌کند و سپس به نیپلیسم «بویی» (جزان شهرنشین حرفه‌ای) رایج در میان جماعت‌های خاصی در پاریس یا برکلی سوق می‌دهد، تنها



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات
ریود ژانیروی مدرن

مجبورند به جستجوی ترکیبی از اندیشه مدرن تاریخی جهانی که بر محور فردپرستی سودگرایانه استوار است، و نیز ارزشهای سنتی خود، که مبتنی بر وفاداری به خدایان، پیشینیان، خانواده و دوستان است، بپردازند. در بسیاری از مناطق جهان و مخصوصاً در مناطقی که حاشیه‌ای یا اقماری نامیده شده‌اند، همگرایی بین میتولوژی بورژوازی که در نظام اعتقادی آن فرد مرکز اخلاقی و سیاسی جهان است، از یک سو و تاریخهایی یا مبانی بسیار متفاوت از سوی دیگر، صورت گرفته است. جوامعی که پس از این روند به حیات خود ادامه داده‌اند، آنهایی هستند که میتولوژی‌هایی از آمیزش این دو نظام ارزشی که قبلاً آشتی‌ناپذیر تلقی می‌شدند، به وجود آورده‌اند. این راهی است که ژاپن و به‌طور کلی قاره آسیا، و در مقیاسی نه‌چندان کم اهمیت‌تر، امریکای لاتین و برزیل پیموده‌اند.

هنگامی می‌تواند به کار افتد که برخی شرایط حفظ شده باشند و بخصوص زمانی که مخرج مشترکی فراهم آمده باشد. و چه مخرج مشترکی! اطاعتی تقریباً کورکورانه از قواعد فردگرایی عام‌نگری که بافت نظام کلی را تشکیل می‌دهد. چگونه می‌توان چنین فردگرایی مساوات‌طلبی را در جوامع سنت‌گرایی که بر اساس تفاوت بنا شده‌اند به کار بست؟

لیبرالیسمی بلهوس

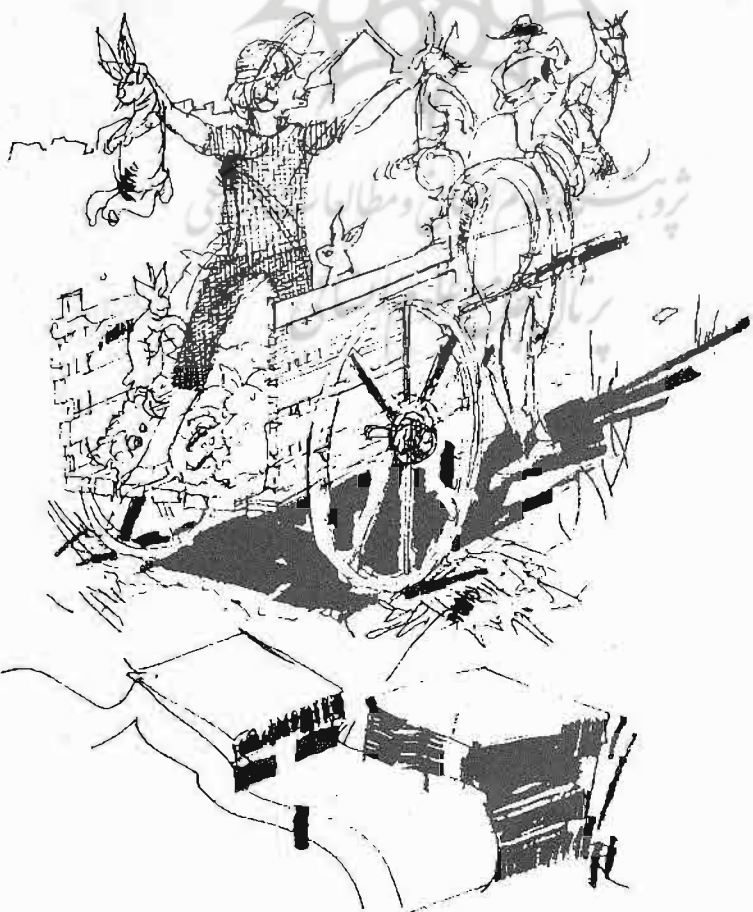
نتیجه، در بیشتر موارد، نوعی میتولوژی است که موجود لیبرالیسمی بلهوس و خاص‌نگر است که قوانین بازار آن تنها به نفع توانگران است. این میتولوژی، اعتقاد به برابری را با بردگی و سپس با نوک‌رصفی و نظام قیومت به هم آمیخته است. از این آمیزه دولتهایی پدید آمده‌اند که به‌طور همزمان بزرگ و کوچک، قوی و ضعیف‌اند و منابع و درآمدهای آنها در راه مراقبت از فقر فقرا و تثبیت ایشان در جایگاهشان و بیشتر در راه افزایش ثروت ثروتمندان مصرف می‌شود. همین میتولوژی، کارناوال را (یعنی مراسمی که در آن نقشهای اجتماعی وارونه می‌شوند، بی‌آنکه در اصل نظام چیزی تغییر کند) دوباره به‌وجود آورده است و با محوریت تقصیر در مردم و گشودن راه برای عدم مسئولیت، بزه‌کاریهای ناشی از اخلاق سودجویانه را دامن زده است.

در اینجا ما مجموعه‌ای از اساطیر را مشاهده می‌کنیم که پیامد نوعی سرهم بندی اخلاقیات هستند، مجموعه فرانسوینی درهم برهمی از نهادها و عاداتی که از اینجا و آنجا به عاریه

گرفته شده‌اند، به‌علاوه قواعدی که در قالب اخلاقی دوگانه (و حتی سه‌گانه) گرد آمده‌اند. این اخلاق به ما می‌فهماند که قانون برای همه یکسان است مگر برای خوبشوندان و دوستان ما. هرکس که در چنین شرایطی از شمول سخن می‌گوید در پی مشروعیت بخشیدن به کیش بازار و منفعت است و نه در اندیشه دفاع از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی.

با این اوصاف، حائز اهمیت است که نظری نیز به جنبه تخریب‌ش و سازنده این میتولوژیهای ماورای مدرن بیندازیم - جنبه‌ای که خواهان برابری همگان است و معادله فرا انتفاعی بین برابری و مصرف را نپذیرفته است، جنبه‌ای که در پی آزادی است، اما نه فقط برای سرمایه‌داری و سوءاستفاده از توده‌های استعمار شده به وسیله رسانه‌های همگانی. این جنبه در کشور برزیل با اسطوره زاهرنی به نام پدرو مالاسارته که قهرمانی مردمی است، مقاومتی زیرکانه را در برابر لیبرالیسم تجسم بخشیده است. حکایتی که این چهره تمثیلی را بر صحنه می‌آورد، نشان می‌دهد که چگونه امکان دارد بازار را بر ضد سرمایه و قوانینی را که برای استثمار نیروی کار تدوین شده است بر ضد کارفرما به کار انداخت. در این میتولوژیهای ماورای مدرن، اخلاق به جانبداری از نوعی بزهکاری می‌پردازد که نابرابریهای ناشی از فشار مضاعف بازار بین‌المللی و طبقه مرفه جامعه را جبران می‌کند.

روند فرهنگ‌پذیری که متقابلاً بین مدرن و سنت، جاری است عواقبی منحرفانه نیز در پی دارد. امکان توسل متناوب به این یا آن نظام که در بطن چنین اخلاق دوگانه‌ای برای فرد



در سمت چپ و بالای صفحه مقابل، ماجراهای پدرو مالاسارته، اثر تکیسیرا مندس. تصویر وسط، گروه کارگران در ایالت سیرا (برزیل).

روبرتو داماتا

اهل، برزیل و استاد انسان‌شناسی در ناسیتیو کلوچ وابسته به دانشگاه نتردام آمریکا است. از جمله آثار او که به زبان انگلیسی انتشار یافته‌اند، عبارت‌اند از: کارناوالها، رانوران و قهرمانان (انتشارات: دانشگاه نتردام) و دنیایی تقسیم شده: ساختار اجتماعی اینانه (انتشارات: دانشگاه هاروارد).



فراهم است، از تشکیل وجدان ناگزیری که هر کس برای تشخیص محدودیتهای ضروری خود در اجتماع بدان نیار دارد، جلوگیری می‌کند. «من می‌توانم به کاری که به‌عنوان شهروند برابرم متنوع است دست بزنم، زیرا از طرفداران حکومت یا خویشاوند فلان مسئول سیاسی هستم.» اغلب جوامع مدرن رویاروی چنین دو راهه‌ای قرار دارند. در این جوامع دولت هدف چشمداشت‌های اجتماعی نامرسوم و فشارهای متضاد خارجی و داخلی قرار دارد.

میتولوژیهای جوامع اقماری بر سر این دو راهه شکل گرفته‌اند. به‌همین دلیل قهرمانان کلاسیک بورژوازی، این قهرمانان متعادل و همیشه جدی که آری یا نه را به‌راحتی بر زبان جاری می‌کنند، نزد ما جا نیفتاده‌اند. ما، آن‌گاه که در آستانه انتخاب قرار می‌گیریم، توانایی یا تمایل روی آوردن به یکی از دو امکانی را که در دسترس واقع می‌شود، درخود نمی‌یابیم و توجه خود را به سوی وضعیتی سه‌جانبه هدایت می‌کنیم که مرزها را مخدوش و منافع مختلف را هماهنگ می‌کند. به‌همین علت است که در میتولوژی جامعه ما قهرمانانی واقعاً ماورای مدرن یافت می‌شوند، از قبیل: دنیافلور که خورخه آمادو او را آفریده است و انتخاب نکردن را انتخاب می‌کند یا یکی از قهرمانان ژوانو گیمارائس روزا که زیستن در «سومین ساحل رودخانه» را که مکانی جادویی در حاشیه خود آگاهی است، برمی‌گزیند، جایی که او همیشه بر دو ساحل دیگر نظاره می‌کند و حتی را به‌جانب همه مردم که از عدم یقین تراژیک اما نیرومند و غنی خود فلج شده‌اند، می‌دهند. ■

